

رویارویی ایران - آمریکا: تحلیل گزینه‌های احتمالی*

ترجمه و تلخیص: گروه مطالعات بسیج

تاریخ دریافت: ۸۸/۷/۶

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۸/۷/۱۸

فصلنامه مطالعات بسیج، سال دوازدهم، شماره ۴۳، تابستان ۱۳۸۸

مقدمه مترجم

با نگاهی گذرا به تاریخ انقلاب اسلامی، به راحتی می‌توان به این نتیجه رسید که مهم‌ترین تهدید خارجی برای جمهوری اسلامی ایران، دولت آمریکا بوده است. مقابله با جمهوری اسلامی ایران به دلیل ماهیت، اهداف، سیاستها و عملکردهای داخلی و خارجی آن، از همان ابتدای شکل‌گیری نظام با مخالفت و دشمنی آمریکا روبه‌رو شد. روی کار آمدن نومحافظه‌کاران و وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر به مثابه رخدادی راهبردی و به معنای نقطه عزیمت آمریکا برای بازتعریف نقش و موقعیت خود و راهبرد جدید بود. از جمله پیامدهای راهبردی ۱۱ سپتامبر در حوزه نظری، غلبه سیاستهای نظامی امنیتی بود که ادبیات سیاسی - نظامی موجود را دستخوش تغییر کرد؛ به گونه‌ای که به کارگیری قدرت نظامی، به محور تحولات سیاسی و اساس راهبرد آمریکا تبدیل شده است. با وجود روی کار آمدن دمکراتها در آمریکا، همچنان که در این مقاله بیان شده است، این رویکرد در گزینه‌های مطروحه از سوی نخبگان و کارگزاران آمریکایی مشهود است.

مقاله حاضر بیانگر گزینه‌های رئیس جمهور آمریکا آقای اوباما در رویارویی با ایران است که توسط نویسنده با بهره‌گیری از دیدگاههای موجود در آمریکا به رشته

*Masoud Kazemzadeh V.S- Iran Ion Frontation in the Post – NIE
World: An Analysis of Alternative Policy Options- Iomparative Strategy- 28:37-59.2009.

تحریر درآمده است. تمام گزینه‌های مطرح شده در این مقاله، بر مبنای این فرض غلط و دروغین است که جمهوری اسلامی ایران یک برنامه پنهانی تسلیحات هسته‌ای دارد. در حالی که مسئولان جمهوری اسلامی ایران بارها اعلام کرده‌اند که ادعای تلاش برای تولید سلاح هسته‌ای، یک تهمت دروغین و ناروا علیه جمهوری اسلامی ایران است. مقام معظم رهبری نیز به طور رسمی و به صورت مبنایی، تولید سلاح هسته‌ای و استفاده از آن را حرام می‌دانند و بر این عقیده خود ایستاده‌اند و این مطلب را مسئولان آمریکایی می‌دانند. ولی در عین حال این تهمت را در چارچوب سیاست ایران‌هراسی تکرار می‌کنند (سخنرانی مقام معظم رهبری در ۳۰ شهریور ماه ۱۳۸۸). نکته قابل توجه در این ادعای دروغین آن است که تا این تاریخ، هیچ یک از ادعاهای مقامات آمریکایی در حدود تهدید صلح و امنیت بین‌المللی و برنامه ساخت تسلیحات هسته‌ای توسط ایران، به اثبات نرسیده است و گزارش‌های مکرر آژانس، مزید صحت اظهارات مقامات ایران است. این در حالی است که ادعای دروغ دولت آمریکا در خصوص وجود سلاح‌های هسته‌ای در عراق برای جهانیان به اثبات رسیده است؛ ادعای دروغی که مجدداً دولت آمریکا در خصوص ایران برای فریب افکار عمومی به آن متوسل شده است.

گفتنی است که این مقاله با رویکرد غربی و به ویژه آمریکایی، نگارش یافته است؛ لذا به منافع نامشروع آمریکا و رژیم صهیونیستی توجه ویژه‌ای دارد. نویسنده مقاله به دلیل تعلقات خاصی که دارد، در مقام تحلیل پدیده‌های سیاسی و اجتماعی ایران از اصل بی‌طرفی تبعیت نکرده و بعضاً تحلیل‌های سطحی ارائه کرده است. مطالعه این مقاله از حیث شناخت دیدگاه‌های آمریکایی‌ها در قبال جمهوری اسلامی ایران و نقد آنها می‌تواند برای خوانندگان مفید باشد.

مقدمه

رویارویی میان آمریکا و ایران در اواخر سال ۲۰۰۷ به شدت بالا گرفته بود. با سرپیچی از دو قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد، ایران نه تنها فرایند غنی‌سازی اورانیوم خود را به حالت تعلیق در نیاورد، بلکه موفق شد با متصل کردن حدود ۳۰۰۰ سانتریفوژ، اورانیوم غنی شده را در مقیاس بسیار بزرگ‌تری تولید کند. آمریکا، اسرائیل و چندین کشور اروپایی به صراحت اعلام کردند که تملک بمبهای هسته‌ای توسط ایران را نخواهند پذیرفت. سپس، ایالات متحده در سوم دسامبر سال ۲۰۰۷، گزارش برآورد امنیت ملی (NIE)^۱ نوامبر ۲۰۰۷ را با عنوان «ایران: مقاصد و قابلیت‌های هسته‌ای» منتشر کرد. گزارش NIE این ارزیابی غافلگیرکننده را مطرح کرد که ایران برنامه تسلیحات هسته‌ای خود را در سال ۲۰۰۳ متوقف کرد. این گزارش افزود که ایران تا اواخر سال ۲۰۰۹ حتی نزدیک به دستیابی به سلاح هسته‌ای هم نخواهد بود، اما احتمالاً در فاصله سالهای ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ دارای قابلیت تولید تسلیحات هسته‌ای خواهد شد.

استدلال برای اقدام نظامی مبتنی بر این برداشت بود که ایران در آستانه دستیابی به سلاح هسته‌ای است. یافته‌های NIE سال ۲۰۰۷ سبب تضعیف فوریت حملات قاطع در سالهای ۲۰۰۸ و اوایل ۲۰۰۹ شد. به دلیل این گزارش، دولت بوش دچار مشکلات فوق‌العاده‌ای برای قانع کردن ضرورت گزینه اقدام نظامی در سال ۲۰۰۸ شد. به علاوه چین و روسیه با اشاره به گزارش NIE موضع سخت‌تری در مقابل تحریمهای جدی توسط شورای امنیت علیه ایران اتخاذ کردند. اگر این ارزیابی که ایران می‌تواند در فاصله سالهای ۲۰۱۰ و ۲۰۱۵ سلاح هسته‌ای تولید کند، درست باشد؛ دولت اوباما دوازده گزینه

1. National Intelligence Estimate

- بارها مقامات و مسئولان رسمی جمهوری اسلامی ایران اعلام کرده‌اند که ادعای تلاش ایران برای تولید سلاح هسته‌ای یک تهمت دروغ و ناروا علیه جمهوری اسلامی ایران است. مقام معظم رهبری نیز رسماً اعلام داشته‌اند: جمهوری اسلامی ایران بر اساس عقیده اسلامی و به صورت مبنایی، تولید سلاح هسته‌ای و استفاده از آن را ممنوع می‌داند و بر این عقیده خود ایستاده است و این مطلب را مسئولان آمریکایی می‌دانند ولی در عین حال، این تهمت را در چارچوب سیاست ایران‌هراسی تکرار می‌کنند. (سخنرانی مقام معظم رهبری در شهریور ماه ۱۳۸۸)

برای رویارویی با ایران در اختیار دارد.^۱ این مطالعه به تحلیل پیامدهای بالقوه، کمبودها، هزینه‌ها و منافع هر گزینه می‌پردازد.

بسیاری از رهبران غربی به صراحت اصرار داشته‌اند که به دلیل ماهیت رژیم ایران، آنها کسب فناوری هسته‌ای از سوی ایران را نخواهند پذیرفت. مقامهای ایرانی اصرار دارند که ایران غنی‌سازی اورانیوم خود را ادامه خواهد داد.

بوش اعلام کرد: «اگر علاقه‌مندید از جنگ جهانی سوم احتراز کنید، به نظر می‌رسد باید به جلوگیری از دستیابی آنها به دانش هسته‌ای هم علاقه داشته باشید». چهار روز بعد، دیک چین، معاون رئیس جمهور آمریکا گفت: «کشور ما و جامعه بین‌المللی، نمی‌تواند کنار بایستد و ببیند ایران بزرگ‌ترین آرزوی بلندپروازانه خود را محقق می‌کند... ما به ایران اجازه نخواهیم داد فناوری هسته‌ای داشته باشد.» و اگر ایران به مسیر فعلی خود ادامه دهد، ایالات متحده و کشورهای دیگر آماده‌اند عواقب جدی و دشواری را به آن تحمیل کنند. چند روز پیش از آن، مایکل مولن، رئیس ستاد مشترک، اظهار داشت که حملات نظامی آخرین راه حل هستند و در حال حاضر تمرکز روی دیپلماسی است، اما اگر دیپلماسی نتواند برنامه هسته‌ای ایران را متوقف کند، ذخایر ایالات متحده برای واکنش نظامی به این ماجرا از حد کفایت هم بیشتر است.

این کلمات با اقدامهای اجرایی همراه شدند. در ۲۵ اکتبر سال ۲۰۰۷، بوش در یک فرمان اجرایی، نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را یک سازمان تروریستی اعلام کرد و اسامی افراد و شرکتهای وابسته به آن را به فهرست تروریستها اضافه نمود و به خزانه‌داری ایالات متحده فرمان داد مؤسسات مالی گوناگون در سراسر جهان را متقاعد سازد حسابهای آنها (شرکتهای ایرانی) را مسدود کرده، هر گونه معامله مالی با آنها را متوقف کنند. یک ماه پیش از آن، در ۲۵ سپتامبر، مجلس نمایندگان ایالات متحده قانون ضد تکثیر [تسلیحات هسته‌ای] ایران را با هدف قرار دادن نیروی قدس سپاه،

۱. گزینه‌های مطرح شده در این مقاله بر مبنای این فرض غلط و غیر واقعی است که جمهوری اسلامی ایران یک برنامه پنهانی تسلیحاتی هسته‌ای دارد که امکان موفقیت در عرض یک یا چند سال آینده دارد. (مترجم)

با ۳۹۷ رأی موافق و ۱۶ رأی مخالف به تصویب رساند. در روز ۲۶ سپتامبر، قطعنامه غیر الزام‌آور «بیان احساس سنا» تصویب شد که در آن، اصلاحیه‌ای برای تعیین نیروی قدس به عنوان سازمانی تروریستی گنجانده شده بود. این اصلاحیه، موسوم به کایل-لیبرمن، با رأی ۷۶ به ۲۲ تصویب شد؛ در حالی که ۲۵ سناتور دموکرات به نفع آن و ۲ جمهوری خواه علیه آن رأی داده بودند.

عزم دولت بوش برای مخالفت با دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای بسیار قوی‌تر از آن به نظر می‌رسد که بسیاری تصور می‌کنند. برای مثال، بازنگری موضع هسته‌ای ۲۰۰۲ ایالات متحده، که ماجرای آن به مطبوعات کشیده شد، شامل حملات هسته‌ای بالقوه علیه تأسیسات هسته‌ای ایران بود. در ماه‌های پس از انتشار گزارش NIE ۲۰۰۷، دولت بوش موفق شد شورای امنیت را برای صدور قطعنامه سوم متقاعد کند. قطعنامه سوم هم، مانند دو قطعنامه قبلی، فوق‌العاده ملایم بود و نمی‌توانست رهبران ایران را وادار به تغییر سیاستشان کند.

ظاهراً بسیاری از اسرائیلی‌ها متقاعد شده‌اند که اگر ایران سلاح هسته‌ای داشت، از آن برای محو کردن اسرائیل از نقشه دنیا استفاده می‌کرد.^۱ مقام‌های اسرائیل به دفعات اظهار داشته‌اند که رژیم ایران را «تهدیدی برای حیات اسرائیل» تلقی می‌کنند. برداشتها از حقیقت، درست یا غلط، در بسیاری از موارد، رفتار انسان را تعیین می‌کنند و برداشت تصمیم‌گیران اسرائیلی آن است که ایران در مسیر تولید تسلیحات هسته‌ای است و از آن علیه آنان استفاده خواهد کرد. طبق گزارش‌های رسیده، ایهود اولمرت، نخست‌وزیر اسرائیل در سفری غیرمنتظره به کرم‌لین در اواخر اکتبر سال ۲۰۰۷، به رئیس‌جمهور ولادیمیر پوتین گفت که اسرائیل بیش از پیش ایران را مشکلی برای خود می‌داند و رفع آن شاید مستلزم اقدام نظامی باشد، که احتمالاً حاکی از خشم و نومییدی وی از بابت

۱. جمهوری اسلامی ایران برای قضیه فلسطین، طرح معقول، منطقی و انسانی همه‌پرسی را ارائه کرده است و ادعای دروغ رسانه‌های غربی و مقامات صهیونیستی مبنی بر ناپودی رژیم صهیونیستی با استفاده از تجهیزات نظامی در چارچوب سیاست ایران‌هراسی طرح می‌شود؛ سیاستی که با هدف جلوگیری از اتحاد و انسجام دنیای اسلامی در دستور کار قرار گرفته است. (مترجم)

فقدان پاسخ جهانی و همچنین عزم اسرائیل برای اقدام یک‌جانبه در صورت پشتیبانی نکردن روسیه از قدرتهای غربی در زمینه اعمال تحریمهای سخت علیه ایران است. دولت اسرائیل قضاوتهای گزارش NIE را قبول ندارد. گزارش یک مطالعه اخیر می‌گوید بر خلاف برداشت عمومی، نیروی هوایی اسرائیل قابلیت انهدام مهم‌ترین تأسیسات هسته‌ای ایران را در حملات هوایی قاطع دارد. به علاوه، اسرائیل زیردریایی‌هایی دارد که می‌توانند با استفاده از موشکهای کروز زیردریایی پایه، آسیبهای جدی به تأسیسات ثانویه وارد کنند. مقامهای اسرائیل با اطمینان خاطر نشان کرده‌اند که از حملات نظامی برای انهدام تأسیسات هسته‌ای ایران استفاده خواهند کرد. برای مثال، در اوایل ژوئن سال ۲۰۰۸، اسرائیل مانورهای نظامی عمده‌ای اجرا کرد که هدف آنها در سطحی گسترده، ابلاغ جدی بودن اسرائیل برای حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران تلقی شد.^۱

نیکولا سارکوزی، رئیس‌جمهور فرانسه، در ماه اوت سال ۲۰۰۷، برای تصویب تحریمهای جدی تلاش کرد تا از «یک آلترناتیو فاجعه‌آمیز» یک بمب ایرانی، یا بمباران ایران احتراز کند. موضع فرانسه در این مورد با توجه به روابط گسترده اقتصادی آن با ایران، غافلگیرکننده بود. بانکهای فرانسوی حدود ۵/۹ میلیارد دلار، بیشترین مبلغ در تمامی اتحادیه اروپایی (E)، وام داده‌اند و برخی شرکتهای فرانسوی، مانند خودروسازی رنو و شرکت نفتی توتال، بازیگران عمده‌ای در صحنه اقتصاد ایران هستند. سارکوزی به صراحت از مذاکره با ایران برای متقاعد کردن مقامهای ایرانی در مورد توقف برنامه هسته‌ای این کشور، طرفداری می‌کرد و در عین حال، کاربرد حمله نظامی را به عنوان آخرین گزینه در صورت امتناع ایران در نظر داشت.

در اواسط سال ۲۰۰۸، مقامات آمریکا، بریتانیا، فرانسه و اسرائیل به صراحت گفته

۱. گفتنی است که بر اساس اعلام سیمون هرشی، جنگ ۳۳ روزه رژیم اشغالگر قدس علیه حزب الله لبنان، به عنوان مقدمه‌ای برای حمله پیش‌دستانه دولت آمریکا برای انهدام تأسیسات هسته‌ای ایران محسوب می‌شد که با شکست روبه‌رو شد؛ شکستی که موقعیت نظامی و سیاسی رژیم صهیونیستی را متزلزل و اهداف و سیاستهای خاورمیانه‌ای آمریکا را دچار چالش جدی کرد. (<http://www.newgorker.com>)

بودند که گزینه نظامی برای پیشگیری از توسعه فناوری هسته‌ای در ایران، همچنان مطرح است. سایر قدرتها مانند آلمان، چین و روسیه اظهار داشته‌اند که مخالف غنی‌سازی اورانیوم توسط ایران هستند، اما گزینه نظامی را وارد ماجرا نکرده‌اند و اصرار دارند که دیپلماسی می‌تواند مقامهای ایرانی را متقاعد کند فعالیتهای هسته‌ای خود را متوقف کنند. مقامهای ایرانی، از جمله رهبر انقلاب و رئیس‌جمهور، صریح و شفاف گفته‌اند که فرایند غنی‌سازی اورانیوم را ادامه خواهند داد. آنها اعلام داشتند برنامه هسته‌ای ایران فقط برای مقاصد صلح‌آمیز است. چندین قطعنامه شورای امنیت ملل متحد نتوانسته است رهبران ایران را متقاعد کند فعالیتهای مرتبط با امور هسته‌ای مثل غنی‌سازی اورانیوم را متوقف کنند. رئیس‌جمهور ایران به دفعات هشدارهای تکرار شده در مورد حملات نظامی آمریکا علیه تأسیسات هسته‌ای را به عنوان تهدیدی توخالی رد کرده است. احمدی‌نژاد معتقد بود که امکان تعارض نظامی آمریکا با ایران وجود ندارد؛ زیرا «سیاستهای آمریکا در منطقه شکست خورده‌اند و آنها مجبورند در آینده نزدیک این منطقه را ترک کنند».

اگر ایران مایل به کنار گذاشتن فرایند غنی‌سازی هسته‌ای نباشد، دوازده گزینه اولیه پیش روی دولت جدید ایالات متحده آمریکا وجود دارد. چندین گزینه را می‌توان به دنبال هم یا همزمان ترکیب کرد و یک گزینه ممکن است به سرعت جای خود را به دیگری بدهد. دوازده گزینه اولیه عبارتند از:

۱. اقدام نظامی (حملات هوایی دقیق)؛
۲. اقدام نظامی (حملات هوایی گسترده به مدت طولانی)؛
۳. اقدام نظامی (تغییر رژیم از طریق اقدام نظامی و اشغال؛ الگوی عراق و افغانستان)؛
۴. اقدام نظامی (تهاجم زمینی، کشف و انهدام تأسیسات هسته‌ای، عقب‌نشینی و انتظار؛ فروپاشی احتمالی ایران)؛
۵. گفتگو (گفتگوی موضوعی محدود، الگوی کره شمالی)؛
۶. معامله کلان (الگوی لیبی)؛

۷. عدم اقدام (و شاید رضایت دادن به دستیابی به فناوری هسته‌ای)؛
۸. تحریمهای فراگیر شورای امنیت سازمان ملل متحد؛
۹. تغییر ساختار- مهار؛
۱۰. محاصره دریایی؛
۱۱. عملیات پنهان؛
۱۲. تغییر رژیم از طریق مبارزه غیر خشونت آمیز.

گزینه‌های نظامی

مدافعان گزینه‌های نظامی معتقدند به دلیل ماهیت رژیم حاکم بر ایران، کسب فناوری هسته‌ای توسط آن، سبب تضعیف صلح و امنیت در جهان خواهد شد. به علاوه، بازدارندگی ممکن است به دلیل نقش محوری شهادت‌طلبی در نظام اعتقادی ایرانیان، کارآمد نباشد. اهمیت پیدا کردن عناصر معنوی در ایران و سخنان علنی رئیس جمهور در مورد اسرائیل، سبب ایجاد حالت فوق‌العاده و نگرانی در بسیاری از پایتختها، از جمله واشینگتن و تل‌آویو شده است. بنابر این، بسیاری اعلام کرده‌اند که نمی‌توان با این رژیم دارای فناوری هسته‌ای زندگی کرد. لذا تنها راه ممانعت از دستیابی ایران به چنین فناوری‌ای، منهدم کردن تأسیسات هسته‌ای آن است. چهار گزینه نظامی عمده وجود دارند.

گزینه یک: اقدام نظامی (حملات هوایی دقیق)

برخی حامی این نظرنند که تنها، حملات هوایی دقیق ضرورت دارند. هدف اولیه، انهدام تأسیسات هسته‌ای اصلی است، که سبب از میان رفتن آنها یا حداقل تأخیر در دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای می‌شود. مفصل‌ترین بحث علنی در مورد این موضع، توسط «نورمن پودورتز»، مشاور ارشد سیاست خارجی «رودی گیلیانی» ارائه شد. «جاشوا موراوچیک»، عضو کمیته مشاوران در وزارت امور خارجه، سیاستمدار دیگری است که می‌نویسد: «گزینه ما آشکار است. پذیرفتن ایران هسته‌ای یا فلج کردن برنامه هسته‌ای آن

با توسل به زور. هیچ چیز تهران را متوقف نخواهد کرد ... فقط حملات هوایی علیه تأسیسات هسته‌ای ایران می‌تواند این سناریوهای وحشتناک را متوقف کنند ... ما هیچ سربازی نخواهیم فرستاد، هیچ سرزمینی را فتح نخواهیم کرد، بلکه ما برای دفاع از خود پیشدستی خواهیم کرد».

پودورتز و مورا وچیک هر دو طرفدار حملات هوایی دقیق هستند. آنها معتقدند تحریمها در تأثیرگذاری روی ایران بی‌اثر یا کم‌اثرند و امکان آغاز یک خیزش مردمی در اثر این تحریمها، واقع‌بینانه نیست. به علاوه، روسیه و چین به چنین تحریمهای فراگیری رأی نخواهند داد. بدین ترتیب، تنها راه توقف برنامه هسته‌ای ایران، انجام حملات هوایی دقیق است.

انجام حملات هوایی دقیق به تأسیسات هسته‌ای چند مشکل جدی دارد. اولاً، سایت‌های هسته‌ای زیادی وجود دارند که آمریکا از آنها خبر ندارد. ثانیاً، ایران قابلیت‌های عظیمی برای تلافی دارد؛ از جمله: حمله به محمولات نفتی در خلیج فارس و درون تنگه هرمز، حمله به تأسیسات متحدان غرب در منطقه (عربستان سعودی، کویت، قطر، امارات متحده عربی)، مهار کردن هم‌پیمانان خود (حزب‌الله لبنان، حماس، جهاد اسلامی فلسطین) برای حمله به منافع غرب، حمله به کارکنان نظامی آمریکایی در منطقه (افغانستان، عراق، بحرین، قطر) به صورت مستقیم یا با واسطه و اجرای عملیات در ایالات متحده با استفاده از کارگزاران، هسته‌های مخفی یا واسطه‌ها. حداقل، به نظر می‌رسد ایران قادر است تلفات سربازان آمریکایی را در عراق افزایش داده و چند نفتکش را در خلیج فارس هدف قرار دهد. ترس از تلافی سنگین و مؤثر توسط ایران، سبب کاهش جاذبه حملات هوایی دقیق در مقایسه با عملیات نظامی سنگین و بلندمدت با هدف تغییر دادن رژیم، که گزینه دوم است، می‌شود. ثالثاً، حملات دقیق (بر خلاف حملات سنگین و انبوه با هدف انهدام قوای دفاعی ایران مانند سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نیروهای بسیج و وزارت اطلاعات، مطابق با گزینه دوم)، آسیبی به قوای دفاعی ایران وارد نمی‌کنند.

گزینه یک تنها زمانی معنی‌دار است که فرض کنیم ایران تلافی نخواهد کرد؛ در

حالی که به احتمال بسیار زیاد و به گفته مکرر بسیاری از مقامهای ایرانی، آنها تلافی خواهند کرد. رهبر انقلاب نیز هشدار داد: «آمریکایی‌ها باید بدانند که اگر به ایران حمله کنند، منافع آنان در هر جای دنیا که ممکن باشد، دچار آسیب خواهند شد... ملت ایران به هر ضربه‌ای پاسخی مضاعف خواهد داد». به گفته وزیر دفاع ایران: «با عزم استوار و استفاده از همه گزینه‌ها - بدون محدودیت زمانی و مکانی - به هر اقدام خصمانه‌ای پاسخی دندان‌شکن خواهیم داد». ممکن است کسی تهدیدهای مداوم ایران را به تلافی، نوعی بلوف تلقی کند،^۱ اما از منظر ایرانیان، یک تلافی سنگین شاید بهترین انتخاب آنها باشد. اگر ایران تلافی نکرد و به جای آن، شتاب بیشتری به برنامه هسته‌ای خود دارد، ایالات متحده به این حملات دقیق ادامه می‌دهد. تأسیسات هسته‌ای برای ایران فوق‌العاده پر هزینه‌اند، اما هزینه موشکها برای آمریکایی‌ها قابل توجه نیست. رهبران ایران درمی‌یابند که تلافی نکردن به شیوه‌ای کامل و بازدارنده، سبب شکست ایران خواهد شد. از منظر ایران، بدترین وضعیت، گزینه پاسخ ندادن به حملات منهدم کردن تأسیسات هسته‌ای خواهد بود. فرض رهبران ایران آن است که ایالات متحده نیروی نظامی کافی برای تهاجم ندارد؛ چون نیروهایش در باتلاق افغانستان و عراق گرفتار شده‌اند. بنابر این، یک تلافی سنگین سبب عقب‌نشستن آمریکایی‌ها خواهد شد. هزینه‌های ایران قابل قبول خواهند بود، اما مهم‌تر از همه آنکه، شکست خوردن آمریکا، ایران را به جایگاه سردمدار منطقه با منافع نامحدود ارتقا خواهد داد.

دولت ایران سعی خواهد کرد تنگه هرمز را که بخش عظیمی از نفت بازار بین‌المللی از آن عبور می‌کند، مسدود کند. اگر ایران قادر باشد تنگه هرمز را چند ماه بسته نگاه دارد، می‌تواند سبب سقوط اقتصاد جهانی شود. اگر بتواند این تنگه را چند هفته ببندد، خسارت اقتصادی فراوانی وارد خواهد کرد. سناریوی بدترین حالت، شامل موفقیت در

۱. رئیس‌جمهور ایران در مراسم آغاز هفته دفاع مقدس در ۳۱ شهریورماه ۱۳۸۸ با اشاره به توان دفاعی و قدرت بازدارندگی ایران در کنار روحیه جهادی و ایمانی مردم تأکید کرد: هر دستی در هر نقطه‌ای از دنیا بخواهد علیه ملت ایران ماشه‌ای را بچکاند، قبل از این اقدام دست آن توسط نیروهای مسلح، مقتدرانه از بازو قطع خواهد شد.

بستن تنگه هرمز، حملات سنگین به اهداف آمریکا در عراق و افغانستان، حمله به دولتهای دوست ایالات متحده در عربستان سعودی، کویت، قطر، بحرین، امارات، ترکیه، پاکستان، لبنان و اسرائیل و حملات مستقیم علیه اروپای غربی و ایالات متحده خواهد بود.

گزینه دو: اقدام نظامی (حملات هوایی گسترده به مدت طولانی)

کسان دیگری، با ابراز نگرانی در مورد تلافی، طرفدار حملات هوایی سنگین به اهداف نظامی و سیاسی علاوه بر تأسیسات هسته‌ای هستند؛ با این هدف که نه تنها قابلیت‌های هسته‌ای را منهدم سازند، بلکه قابلیت‌های تلافی را هم تضعیف کنند. در ضمن، امید به خیزش‌های توده‌ای منجر به سقوط دولت هم وجود دارد.

از منظر مدافعان گزینه دو، بهترین حالت آن است که اکثر ایرانیان یا حامی اقدام نظامی ایالات متحده هستند یا بی طرف باقی می‌مانند.^۱ همان کاری که کردها در جریان تهاجم ایالات متحده به عراق در سال ۲۰۰۳ انجام دادند. آیا رفتار ایرانیان مانند کردهای عراق (حمایت محکم) یا شیعیان عراق (مخلوط) یا سنی‌های عراق (مخالفت جدی) خواهد بود؟ آیا گروه‌های مسلح مخالف در ایران، همانند ائتلاف شمال در افغانستان رفتار می‌کنند؟ مردم ایران نسبت به بمبارانهای آمریکایی، که قوای دفاعی آن کشور را منهدم می‌کنند، چه واکنشی نشان می‌دهند؟ پاسخ صادقانه آن است که ما نمی‌دانیم واکنش مردم ایران چه خواهد بود. آنها که یقیناً و نوعاً در مورد رفتار ایرانیان اظهار نظر می‌کنند، احتمالاً به بیان آرزوهای خودشان پرداخته‌اند. احتمال سناریوهای دوم در صورتی افزایش می‌یابد که رژیم ایران فوراً ساقط نشود و حملات آمریکا همراه با کمک به نیروهای صلح مخالف باشد که مایل باشند در تهاجم آمریکا با آن همکاری کنند.

بزرگ‌ترین گروه چریکی چپ‌گرا (سازمان منافقین)، همکاری نزدیکی با ایالات

۱. بر خلاف این ادعا، مشارکت ۸۵ درصدی مردم در انتخابات ریاست جمهوری نشانگر آن بود که اسلامیت نظام در ایران مستظهر به جمهوری قوی است و جمهوری اسلامی ایران دارای عمق فراوان اجتماعی و پشتوانه عظیم مردمی است. (مترجم)

متحده علیه ایران دارد (همان طور که با صدام حسین داشت). نیروهای ایالات متحده در عراق، سیاست تغافل را نسبت به حضور کومله (یک سازمان چریکی مارکسیست کردی) اعمال می‌کند. این سازمان، عملیات نظامی برون‌مرزی علیه ایران انجام می‌دهد. بسیاری از سلطنت‌طلبان محافظه کار هم از مداخله نظامی آمریکا پشتیبانی می‌کنند.^۱

کشور وحشتناک در عراق و انعطاف‌پذیری طالبان در افغانستان، سبب شده‌اند بسیاری در مورد منافع و هزینه‌های بالقوه تهاجم نظامی آمریکایی دوباره بیندیشند و امروز بسیاری، ثبات را به آشفتگی ترجیح می‌دهند.

گزینه سه: اقدام نظامی (تغییر رژیم از طریق اقدام نظامی و اشغال؛ الگوی عراق و افغانستان)

این گزینه، مدافع یک تهاجم سنگین منجر به تغییر رژیم است. فرض مبنایی این گزینه آن است که به رغم بمباران سنگین طولانی‌مدت، رژیم ایران باقی خواهد ماند و سپس می‌تواند دست به انتقامجویی شدیدی بزند. در این صورت، لازم است یک تهاجم زمینی گسترده، قوی و سریع توسط آمریکا صورت گیرد تا یقیناً ایران پیش از آنکه بتواند تلافی کند، سرنگون شود.

یک اشکال عمده اقدامهای نظامی‌ای که منجر به سقوط فوری نشوند، قطع بالقوه تأمین نفت است. اگر ایران بتواند تنگه هرمز را ببندد، سبب ایجاد خسارت فاجعه‌باری به اقتصاد جهانی خواهد شد. طبق داده‌های دولت ایالات متحده، در سال ۲۰۰۶ «کشورهای خلیج فارس... حدود ۲۸٪ نفت دنیا را تولید کردند؛ در حالی که ۵۵٪ (۷۲۸ میلیارد بشکه) ذخایر نفت خام دنیا را در اختیار دارند. در سال ۲۰۰۶، کشورهای خلیج فارس در مجموع ۱۸/۲ میلیون بشکه در روز صادرات نفت داشتند؛ شامل ۱۷ میلیون بشکه در روز

۱. به این فهرست می‌باید گروههای تروریستی دیگری را اضافه کرد که تحت حمایت دولت آمریکا به فعالیت‌های تروریستی علیه ایران مشغول هستند؛ از جمله گروه پژاک یا گروه پ.ک.ک. که به اقدامات تروریستی در مرزهای ایران اقدام می‌کنند. (مترجم)

از طریق تنگه هرمز، که تقریباً یک پنجم کل نفت تأمین‌شده در دنیاست. به بیان دیگر؛ حدود ۲۰٪ نفت دنیا از طریق تنگه هرمز تأمین می‌شود. این یعنی حدود ۴۰٪ از صادرات نفت دنیا (نفتی که به صورت بین‌المللی خرید و فروش می‌شود).

اگر ایالات متحده بتواند تنگه هرمز را باز نگه دارد و فقط مانع صدور نفت ایران شود، خسارت چندانی به اقتصاد دنیا وارد نخواهد شد. از سال ۱۹۸۷ به بعد، نیروی دریایی ایالات متحده دغدغه این موضوع را داشته است و به همین دلیل تصور می‌شود نیروی دریایی طرحهایی برای چنین حالت فوق‌العاده‌ای دارد. ایران ۲/۵ میلیون بشکه نفت در روز صادر می‌کند. عربستان سعودی ۸/۷ میلیون بشکه در روز نفت تولید می‌کند و توانایی افزایش تولید به میزان ۲/۵ میلیون بشکه در روز را دارد، که خسارت ناشی از توقف صدور نفت ایران را جبران می‌کند. به علاوه، اغلب کشورهای صنعتی دارای ذخایر راهبردی نفت خام (SPR) هستند که در صورت ضرورت می‌توان از آنها استفاده کرد. برای مثال SPR ایالات متحده حدود ۷۰۰ میلیون بشکه، معادل ۶۸ روز واردات نفت ایالات متحده از تمامی منابع است. در سال ۲۰۰۶، SPR ایالات متحده و سایر اعضای آژانس بین‌المللی انرژی، حدود ۱/۴۸ میلیارد بشکه بود. اگر ایران بتواند تنگه هرمز را ببندد، ایالات متحده بین دو تا پنج ماه فرصت خواهد داشت تا رژیم ایران را تغییر دهد یا به شکست تن داده و از منطقه خلیج فارس خارج شود. افزایش ذخایر راهبردی در سراسر دنیا زمان موجود برای آنکه ایالات متحده بتواند عملیات خود ادامه دهد، افزایش خواهد داد. دو میدان حساس نبرد عبارت خواهند بود از: کنترل تنگه هرمز و خیابانهای تهران.^۱

۱. با توجه به شکست آمریکا در عراق و افغانستان، به نظر می‌رسد این گزینه، پیشاپیش محکوم به شکستی خفت‌بار خواهد بود. ذکر این نکته نیز ضروری است که شرایط عراق و افغانستان به هیچ وجه با شرایط ایران قدرتمند قابل مقایسه نیست. (مترجم)

گزینه چهار: اقدام نظامی (تهاجم زمینی، کشف و انهدام تأسیسات هسته‌ای، عقب‌نشینی و انتظار؛ فروپاشی احتمالی ایران)

این گزینه مبنی بر آن است که هزینه‌های اشغال ممکن است سنگین باشد؛ بنابراین، پس از یک تهاجم گسترده و براندازی رژیم، نیروهای آمریکایی باید روی یافتن و انهدام تأسیسات هسته‌ای متمرکز شوند. آنگاه نیروهای آمریکایی عقب‌نشینی می‌کنند تا ببینند پس از آن چه روی می‌دهد. ایالات متحده می‌تواند تجزیه ایران به چند کشور کوچک‌تر را بپذیرد. چنین گزینه‌ای در افغانستان و عراق واقع‌بینانه نبود، اما برای ایران واقع‌بینانه است. ایالات متحده باید افغانستان را اشغال می‌کرد تا از بازگشت طالبان و القاعده پیشگیری کند؛ چون بازگشت به افغانستان آنان را قادر می‌ساخت عملیات تروریستی علیه منافع آمریکا را طراحی و اجرا کنند. در عراق، این حالت مطلوب نبود؛ چون محتمل‌ترین نتیجه، جنگ داخلی قومی - فرقه‌ای و تجزیه عراق به مناطق قومی - فرقه‌ای بود و امکان مداخله را برای ترکیه، ایران و احتمالاً عربستان سعودی، اردن و مصر فراهم می‌آورد. تمامی همسایگان عراق از تجزیه آن شدیداً می‌ترسیدند و قویاً با آن مخالف بودند. چنین دغدغه‌هایی در مورد ایران وجود ندارند. بر عکس، همسایگان ایران به طور کلی از تجزیه شدن ایران خوشحال خواهند شد.

ارتش آمریکا قابلیت‌های عظیمی برای براندازی سریع یک رژیم دارد. اما برای آنکه پس از آن، رژیم باثباتی ایجاد کند، آمادگی ندارد؛ همان نکته‌ای که در افغانستان و عراق معلوم شد. بر خلاف رژیم طالبان و رژیم صدام که مبنایشان گروه‌های قومی - فرقه‌ای خاص بود، رژیم ایران مبتنی بر یک گروه قومی خاص نیست. ترک یک کشور درست پس از تهاجم موفق به آن، خلاف قاعده است و سابقه تاریخی اندکی دارد. اما این گزینه‌ای است که ظاهراً منافع فراوان و هزینه‌های به نسبت اندکی دارد.

دیپلماسی

هواداران این گزینه بر این باورند که شاید بتوان در برابر کنار گذاشتن برنامه‌های هسته‌ای، به ایران پادشاهی (مالی، سیاسی و امنیتی) داد. بسیاری از کسانی که به فایده

نهایی دیپلماسی بدگمان هستند، معتقدند که پیش از توسل به گزینه‌های نظامی، پیمودن مسیر دیپلماسی لازم است تا بتوان نشان داد این ایران است که از کنار گذاشتن و رها کردن برنامه هسته‌ای امتناع می‌کند. در این خصوص، دو گزینه فرعی وجود دارد: گفتگوی محدود موضوعی و معامله کلان.

گزینه پنجم: گفتگوی محدود موضوعی

موافقان این سیاست معتقدند که ایران یک تهدید هسته‌ای جدی نیست و بخش اعظم تعارض، ناشی از کج‌فهمی‌ها و سوء تعبیرهاست. مدافعان این گزینه می‌گویند که رهبری ایران عقلایی است و هدف اصلی آن، سردمداری در منطقه است که سبب تعارض آن با آمریکا شده است. برای جلوگیری از درگیری نظامی غیر ضروری، کاهش تنش میان ایران و آمریکا لازم است. آمریکا باید منافع مشروع ایران را در این منطقه بپذیرد. به دلیل سابقه خصومت سی ساله، آمریکا در مرحله اول باید جلساتی را حول موضوعات گوناگون محل نگرانی دو کشور و با هدف دستیابی به توافق در مورد ساده‌ترین موضوعات برگزار کند. چنین توافقهایی سبب کاهش تنشها و اعتمادسازی میان دو دولت خواهد شد.

اگر ایران برنامه غیر قانونی تسلیحات هسته‌ای ندارد و هدف اصلی آن سردمداری منطقه‌ای است؛ آنگاه بهترین سیاست برای آمریکا، محدودیت متعارف خواهد بود. با توجه به هزینه‌های سنگین اقدام نظامی، بهترین حالت، پرهیز از رویارویی عمده نظامی خواهد بود.

گزینه ششم: معامله کلان

هواداران این سیاست معتقدند که به دلیل بی‌اعتمادی میان دو دولت، دستیابی به توافقهایی معنی‌دار در مورد مسائل عمده ممکن نخواهد بود؛ زیرا هر یک از طرفین از واگذاری میدان در مورد هر موضوعی به حریفی که آن را دشمن دیرینه خود تلقی می‌کند، اکراه دارد. برای مثال، اگر ایران معتقد باشد که ایالات متحده قصد براندازی حکومت را دارد،

هر کمکی به آمریکایی‌ها برای ثبات وضعیت عراق، آنها را آزاد خواهد کرد تا بتوانند پس از آن، حملات خود را علیه ایران به اجرا درآورند. لذا تنها راه برای حل این تعارض، مطرح شدن همه مسائل عمده است. در این حالت، یکی از طرفین مایل خواهد بود از موضوع کم‌اهمیت‌تری بگذرد در حالی که طرف دیگر مایل به گذشتن از موضوع دیگری با درجه اهمیت متفاوتی است. برای مثال، اگر رهبران ایران اطمینان داشتند آمریکا سیاستهایی را دنبال نخواهد کرد که بقای آنان را تهدید کند، شاید مایل به کمک کردن در ایجاد ثبات در عراق باشند و اگر آمریکا اطمینان می‌یافت که ایران قصد ادامه برنامه هسته‌ای خود را ندارد (با کنار گذاشتن کامل برنامه‌های غنی‌سازی اورانیوم، تحت نظارت کامل آژانس، آنگاه آمریکا می‌تواند در مقابل، اطمینان امنیتی (مانند تغییر رژیم بدون توسل به زور) به ایران بدهد.

لغزشگاه‌های دیپلماتیک

پیشنهاد مذاکرات مستقیم بدون قید و شرط، ممکن است چندین ضرر داشته باشد. اولاً، اگر چنین مذاکرات مستقیم و فراگیری در سطح بالا صورت بگیرد و به شکست بینجامد، آمریکا ناچار خواهد بود یا آشکارا به برنامه هسته‌ای ایران تن دهد یا فوراً متوسل به استفاده از حملات نظامی شود. امتیاز مذاکرات غیر مستقیم و محدود، پیشگیری از انتخابی بی‌مهابا و فوری است و وقت بیشتری را برای تصمیم‌گیری در مورد چه باید کرد و چه وقت، در اختیار آمریکا قرار می‌دهد. به بیان دیگر؛ اگر آمریکا وارد مذاکرات فراگیر در سطح بالا شود و شکست بخورد، نه تنها احتمال جنگ شدیداً افزایش می‌یابد، بلکه هنگامی آغاز می‌شود که ایران دیکته کرده است. اگر آمریکا وارد مذاکرات مستقیم فراگیر نشود، می‌تواند از ابزارهای دیگر (مثل تحریم‌های جهانی) استفاده کرده، هر گونه اقدام نظامی جدی را تا زمان مورد نظر و به شیوه منتخب خویش به تأخیر بیندازد. تنها امتیاز مذاکره مستقیم فراگیر برای آمریکا آن است که شکست مذاکرات، قدرتهای دیگری را در کنار آمریکا قرار خواهد داد.

گزینه هفت: عدم اقدام (و شاید رضایت دادن به دستیابی به فناوری هسته‌ای)

موافقان این گزینه معتقدند که یک ایران هسته‌ای ناگزیر است و بازدارندای مؤثر است. گزینه نظامی وجود ندارد و دنیا باید یاد بگیرد که با ایران هسته‌ای زندگی کند و خواسته‌های ایران را برای تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای به رسمیت بشناسد. گزینه به اصطلاح «عدم اقدام»، معتقد است که تسلیم شدن در برابر خواسته‌های ایران سبب ایجاد تهدید عمده‌ای برای نظم، صلح و ثبات بین‌المللی نخواهد شد.

پیچیده‌ترین موافق این موضع، «کنت والتز» است که می‌گوید: رهبران ایران، منطقی و عاقلند؛ که تولید سلاح‌های هسته‌ای به نفع آنهاست و می‌توان آنها را همانند شوروی و چین از راه بازدارندگی مهار کرد. والتز به این فرض واقع‌گرایانه باور دارد: که سیاست‌های داخلی کشورهای دیگر، اتکای چندانی به سیاست‌های خارجی آنها ندارند؛ که همه حکومتها منطقی و عاقلند؛ که زرادخانه هسته‌ای آمریکا عامل بازدارنده آنهاست؛ که سیاست خارجی نباید تحت تاثیر مفاهیم حقوق بشر و آزادی که عامل محرک رقیب قدیمی نمونه آنها؛ یعنی آرمان‌گرایان و عامل فلاکت فعلی آنان؛ یعنی نومحافظه‌کاران است، قرار گیرد. والتز می‌گوید: چیزی حاکی از غیر منطقی بودن رهبران ایران از آنان ندیده است. بنابر این، استثنای فرض واقع‌گرایانه به حساب می‌آیند. به علاوه، کسب سلاح‌های هسته‌ای توسط رهبران ایران، منطقی است؛ زیرا آن سلاحها به عنوان یک عامل بازدارنده در مقابل تهاجم آمریکا و تغییر رژیم عمل می‌کنند.

سناریوی بهترین حالت در گزینه «عدم اقدام»، آن است که دولت ایران سلاح‌های هسته‌ای تولید نخواهد کرد. سناریوهای نه چندان خوب، آن است که اگر ایران واقعاً تسلیحات هسته‌ای به دست آورد، از آنها علیه اسرائیل استفاده نخواهد کرد یا آنها را به عوامل و کارگزاران خود نخواهد داد، یا از آنها برای تهدید دیگران به منظور تحمیل خود استفاده نخواهد کرد.

یک سناریوی بد دیگر در گزینه «عدم اقدام»، آن است که ایران از تسلیحات هسته‌ای خود به عنوان سپری برای افزایش شدید کمک به حزب الله لبنان و سوریه به منظور ایجاد

یک رژیم شیعی در لبنان و تسلط بر گروههای غیر شیعی در این کشور، استفاده کند. با وجود تسلیحات هسته‌ای، ایران آزادانه کنترل خود را در منطقه به صورت مستقیم یا از طریق عوامل خود گسترش می‌دهد. اگر ایران تسلیحات هسته‌ای به دست آورد، قدرتهای دیگر منطقه مانند عربستان سعودی، مصر و ترکیه هم انگیزه‌ای برای به دست آوردن تسلیحات هسته‌ای برای خودشان خواهند یافت. با توجه به ضعفهای این حکومتها، امکان دستیابی تروریستها به این تسلیحات از طریق سرقت یا انتقال پنهانی و تملک کردن آنها پس از فروپاشی حکومت محتمل است.^۱

دیپلماسی قهرآمیز

گزینه هشت: تحریمهای فراگیر شورای امنیت سازمان ملل متحد

موافقان این گزینه معتقدند که تحمیل تحریمهای جدی فراگیر به ایران، امکان ایجاد یک تغییر عمده در رفتار ایران یا تضعیف جدی آن، یا احتمال براندازی نظام از داخل را در خود دارد. مدافعان این گزینه معتقدند که چون امکان توسل به یکی از سناریوهای حقیقتاً وحشتناک در گزینه‌های پیشین وجود دارد، هر چند زیاد محتمل نیست، باید پیش از رفتن به سراغ گزینه‌های دیگر، ابتدا گزینه هشت را به اجرا گذاشت.

به دلیل هزینه‌های سنگین، به خصوص اگر سناریوهای بدترین حالت در هر گزینه رخ دهند، تحریمهای اقتصادی فراگیر باید پیش از آزمودن گزینه‌های نظامی یا مداخلات با یاران به اجرا درآیند. سناریوی بهترین حالت در گزینه هشت، تغییر رژیم خواهد بود و سناریوی بدترین حالت، گرفتن زمان و به تعویق انداختن جنگ پر هزینه یا مداخلات

۱. با وجود اعلام رسمی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر نداشتن هیچ برنامه‌ای برای تولید سلاح هسته‌ای، دولت آمریکا تلاش دارد با طرح این ادعای دروغین و در راستای اجرای پروژه ایران‌هراسی، جمهوری اسلامی ایران را تحت فشار قرار دهد. نکته قابل توجه در این زمینه آن است که تا این تاریخ هیچ یک از ادعاهای آمریکا در مورد صلح و امنیت بین‌المللی و همچنین امنیت ملی آمریکا توسط ایران به اثبات نرسیده است. ولی در عین حال، دروغ بودن ادعای دولت آمریکا در خصوص وجود سلاحهای هسته‌ای در عراق، برای جهانیان به اثبات رسیده است. (مترجم)

خواهد بود. این گزینه در صورتی بیشترین تأثیر را خواهد داشت که تحریمها جهانی باشند؛ یعنی سایر قدرتهای بزرگ مانند اتحادیه اروپایی، روسیه و چین هم در آن مشارکت داشته باشند. گر چه این پیشنهاد که اتحادیه اروپا، ژاپن و دیگر کشورها در تحمیل تحریمهای اقتصادی به ایالات متحده بپیوندند، اثربخش خواهد بود، اما فقط تحریم فراگیر توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد تأثیری واقعی خواهد داشت.

سناریوی بهترین حالت در این گزینه؛ یعنی تغییر رژیم پیش از به دست آوردن فناوری هسته‌ای، مانع ضرورت فوری هر دو راه حل جنگ و مداخلات خواهد شد. با وجود تقاضای علنی برای آنکه جامعه بین‌المللی، به خصوص اتحادیه اروپا، روسیه و چین، این گزینه را به صورت جدی مد نظر قرار دهند، بسیاری از کنشگران اصلی از انجام اقدام جدی خودداری کرده‌اند.

این گزینه کمترین هزینه و بیشترین منفعت را برای جامعه بین‌المللی خواهد داشت.^۱ گزارش برآورد امنیت ملی، کار دولت بوش را در مسیر متقاعد ساختن چین و روسیه برای حمایت از تحریمهای سخت در اواخر سال ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸، به لحاظ سیاسی بسیار دشوارتر کرد. اما می‌توان باور داشت که دولت اوباما بتواند استدلال قوی‌تری را در سال ۲۰۰۹ مطرح کند.

اگر روسیه و چین از حمایت از تحریمها امتناع کردند، آنگاه آمریکا یا اسرائیل می‌توانند استدلال کنند که چاره‌ای جز استفاده از یکی از گزینه‌های نظامی ندارند تا بتوانند مانع دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای بشوند.

حکومت ایران یک «حکومت دارای درآمد ثابت» است؛ یعنی وابستگی شدیدی به درآمد نفت دارد. تا زمانی که درآمد نفت به خزانه دولت وارد می‌شود، نظام حاکم از وابستگی به طبقات اجتماعی داخلی و فشارهای داخلی خلاص است. اما اگر درآمد نفت متوقف شود، نظام برای باقی ماندن در قدرت با مشکلات جدی مواجه خواهد بود.

به گفته بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، نفت ۸۰٪ درآمدهای خارجی، حدود

۱. عدم اقدام جدی کنشگران صحنه سیاست بین‌الملل، مؤید نادرستی این ادعاست. (مترجم)

۶۰٪ از درآمد دولت و حدود ۳۰٪ GDP را تشکیل می‌دهد. دولت در سال مالی ۶-۲۰۰۵ از صادرات نفت و گاز طبیعی ۵۵ میلیارد دلار درآمد داشت (در مقایسه با ۲۳ میلیارد دلار در سال مالی ۳-۲۰۰۲). با افزایش شدید قیمت نفت، انتظار می‌رود ایران در سال ۲۰۰۸ از این راه درآمدی معادل ۱۰۰ میلیارد دلار داشته باشد. همه این درآمد مستقیماً در دست دولت است. این درآمد به ایران اجازه تأمین هزینه‌های نیروهای دفاعی، تأمین یارانه برای حفظ همبستگی در پایگاه اجتماعی خود، جذب مردم از طریق سخاوت مالی و ممانعت از فروپاشی اقتصاد را می‌دهد. دنیای خارج با خرید نفت و گاز طبیعی از دولت ایران به بقای دولت در قدرت کمک می‌کنند. به بیان دیگر؛ خرید نفت و گاز طبیعی دنیای خارج، تأثیری تعیین‌کننده بر مبارزات علیه ایران می‌گذارد. تحریمهای اقتصادی، ایران را از میلیاردها دلار درآمد محروم کرده، بدین ترتیب سبب ضعف اساسی آن در داخل خواهند شد.

روسیه و چین با تحریمهای سخت علیه ایران مخالفت کرده‌اند. مخالفت چین شاید مبتنی بر نیاز این کشور به نفت باشد. چین نیازمند به نفت، پیوندهای مهمی در حوزه انرژی با ایران برقرار کرده است. چین از تنش میان ایران و جامعه بین‌الملل خشنود نیست؛ زیرا سبب افزایش چشمگیر قیمت نفت در چند سال اخیر شده است. چین می‌خواهد که ایران در برنامه هسته‌ای خود، شفافیت نشان دهد و مسئله به صورت مسالمت‌آمیز حل گردد. چین بیش از ۱۴٪ نفت وارداتی خود را از ایران دریافت می‌کند و یکی از صادرکنندگان عمده تسلیحات نظامی و کالاهای مصرفی به ایران است. کسانی هم چین را به ایجاد وقفه عمدی در اقدام شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه ایران به واسطه روابط اقتصادی خود با ایران، متهم کرده‌اند.

روسیه به عنوان صادرکننده نفت، عملاً به لحاظ مالی از افزایش چشمگیر قیمت نفت سود برد. روسیه قراردادهای نظامی سودآور و قراردادهایی برای بازسازی نیروگاه هسته‌ای بوشهر با ایران دارد. به علاوه، روسیه از عدم حضور شرکتهای کالاهای و خدمات آمریکایی و به طور کلی تحریمهای آمریکا علیه ایران، سود می‌برد. روسیه از ادامه تنش

میان ایران و دولت آمریکا، تا زمانی که عملیات نظامی واقعی یا تحریم‌های جدی مضر برای روابط تجاری با ایران رخ ندهند، سود می‌برد. روسیه، هم با غنی‌سازی اورانیوم و هم با تغییر رژیم ایران مخالف است. پس از تحویل سوخت هسته‌ای برای نیروگاه بوشهر از سوی روسیه، وزیر خارجه روسیه، به روزنامه ورمیا نووستی مسکو گفت: «ما معتقدیم ایران از لحاظ اقتصادی توان ادامه دادن برنامه غنی‌سازی اورانیوم خود را ندارد.... ما سعی می‌کنیم ایرانی‌ها را متقاعد کنیم که توقف این برنامه به نفع آنهاست؛ زیرا فوراً منجر به گفتگوهایی با همه کشورهای گروه شش، شامل ایالات متحده خواهد شد.»

اتحادیه اروپا پیچیده‌تر است. در اکتبر سال ۲۰۰۷، وزرای خارجه اتحادیه اروپا نتوانستند در مورد تحریم‌های جدید پیشنهاد شده از سوی وزیر خارجه فرانسه، «برنارد کوشنر» به توافق برسند. دولت «گوردون براون» مانند دولت «بلر» پر سر و صدا نبوده است؛ اما ظاهراً در سکوت، سیاست‌های آمریکا را دنبال می‌کند. در اواخر سال ۲۰۰۷، دولت بریتانیا به صراحت از تحریم‌های سخت‌تر شورای امنیت سازمان ملل متحد و تحریم‌های اتحادیه اروپا حمایت کرد. «سارکوزی» بر عکس سیاست‌های «ژاک شیراک»، قویاً از تحریم‌های سازمان ملل و اتحادیه اروپا علیه رژیم ایران پشتیبانی کرد. دولت آلمان گر چه ابتدا به موضع دولت آمریکا نزدیک شد و قویاً از قطعنامه‌های تحریم شورای امنیت ملل متحد در اواخر سال ۲۰۰۷ حمایت کرد، اما کم‌کم از مواضع آمریکا، بریتانیا و فرانسه دور شد. دولت راست میانه ایتالیا که در ماه مه سال ۲۰۰۸ جای دولت چپ میانه «رومانو پرودی» را گرفت، در مقایسه با آن، به موضع ایالات متحده نزدیک‌تر بوده است.

آلمان و ایتالیا، که تجارت قابل توجهی با ایران دارند، ظاهراً تمایل چندانی به همراهی با تحریم‌های قوی‌تر ندارند. ایتالیا در میان کشورهای اتحادیه اروپا از نظر مقدار کل تجارت (صادرات و واردات) در جایگاه اول قرار دارد و آلمان در رده دوم است. کل تجارت ایتالیا با ایران در سال ۲۰۰۴ با رقمی معادل ۴/۳۳۲ میلیارد یورو به نقطه اوج خود رسید، که بخش اعظم صادرات ایران را نفت و گاز و عمده صادرات ایتالیا را «ماشین‌آلات و تجهیزات، لوازم برقی، محصولات فلزی، شیمیایی و فلزات» تشکیل می‌دادند. صادرات سالانه آلمان به ایران نیز تقریباً معادل پنج میلیارد دلار است.

روسیه، چین و بسیاری از کشورهای اتحادیه اروپا، روابط اقتصادی سودآوری با ایران دارند. گر چه نیازهای نفتی چند کشور جدی هستند، اما مقدار واقعی تجارت برای هر کشور کمتر از ۷ میلیارد دلار است. هزینه بالقوه گزینه‌های نظامی یک تا چهار، هزاران کشته و قطع جدی تأمین نفت و هزینه بالقوه گزینه‌های پنج تا هفت، امکان کشته شدن دهها میلیون نفر (در ایران، اسرائیل و فلسطین) خواهد بود. با احتساب منافع اقتصادی به نسبت اندک، قدرتهای بزرگ (کشورهای اتحادیه اروپا، روسیه و چین) در خدمت منافع بلندمدت خود و جامعه بین‌المللی خواهند بود و در ضمن، جان دهها میلیون نفر را در ایران، اسرائیل و فلسطین نجات خواهند داد.

رئیس جمهور آمریکا برای جلب حمایت آنان از تحریمهای فراگیر شورای امنیت ملل متحد باید بتواند رهبران بدبین روسیه و چین را متقاعد کند که هدف ایالات متحده در ایران، منافع اقتصادی یا امپریالیسم سودجویانه نیست، بلکه یک موقعیت به واقع هراس آور است. رئیس جمهور همچنین باید بتواند افکار عمومی را در مورد ضرورت دشواری‌های ناشی از چنین تحریمهایی متقاعد سازد.

گزینه نه: تغییر ساختار مهار

این گزینه سیاسی، مبتنی بر این فرض است که ایران در حال شکل دادن به یک برنامه هسته‌ای است، ولی رهبران آن کاملاً منطقی و عاقل هستند. اما برخی از کسانی که معتقدند جهان باید زندگی کردن با ایران هسته‌ای را بیاموزد، می‌گویند: سازماندهی یک ائتلاف جدید علیه ایران و تلاش آن برای تحمیل خود در منطقه، ضروری است. عناصر تشکیل‌دهنده این بازدارندگی عبارت خواهند بود از کشورهای عرب (به خصوص عربستان سعودی، اردن، مصر و کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس)، اسرائیل و دولت آمریکا. برای ایجاد این ائتلاف، حل معضل تعارض اسرائیل - فلسطین یا حداقل حرکت جدی به سوی حل آن، لازم خواهد بود. بسیاری بر این باورند که اجلاس آنابولیس در نوامبر سال ۲۰۰۷ با چنین هدفی تشکیل شد. این گزینه، زرادخانه هسته‌ای آمریکا و

اسرائیل را برای بازداشتن ایران کافی تلقی می‌کند، اما تشکیل یک نیروی متعارف بسیار قوی‌تر و همچنین ائتلاف‌های دیپلماتیک برای مقابله با نفوذ رو به رشد نظامی و سیاسی ایران، در نتیجه سقوط رژیم‌های طالبان و بعث در افغانستان و عراق، لازم خواهد بود. در این گزینه، منعی برای مذاکره و تنش‌زدایی با ایران در عین حفظ گزینه‌های نظامی و تحریم‌های اقتصادی، همانند آنچه برای کنترل نفوذ اتحاد شوروی سابق صورت گرفت، وجود ندارد. همان‌عیوبی که در مورد مذاکرات جامع مطرح می‌شوند، در مورد کنترل نفوذ به اضافه مذاکرات هم وجود دارند. در این گزینه، مانعی برای وقوع یک جنگ متعارف میان ایران و اعضای ائتلاف در صورت تلاش ایران برای گسترش نفوذ خود در منطقه، متصور نیست. یک مشکل عمده این گزینه آن است که فرض می‌کند ایران حتی در صورت شکست خوردن در یک جنگ متعارف و عبور نیروهای ائتلاف از مرزهای ایران، از سلاح هسته‌ای استفاده نخواهد کرد. این گزینه ممکن است ناخواسته منجر به یک تبادل هسته‌ای و در نتیجه مرگ ده‌ها میلیون نفر شود.^۱

گزینه ده: محاصره دریایی

در اوایل سال ۲۰۰۸، گزینه محاصره دریایی اهمیت زیادی پیدا کرد. دو قطعنامه همزمان در کنگره ایالات متحده مطرح شدند که خواستار اجرای محاصره دریایی بودند. قطعنامه مجلس نمایندگان (H.con.RES 362) در ۲۲ ماه مه سال ۲۰۰۸ و قطعنامه سنا (s.RES.580) در ۲ ژوئن سال ۲۰۰۸ ارائه شده بودند.

قطعنامه مجلس نمایندگان، خواستار آن است که رئیس‌جمهور تلاشی بین‌المللی را به منظور افزایش فوری و چشمگیر فشار اقتصادی، سیاسی و دیپلماتیک به ایران برای تعلیق قابل‌راستی آزمایشی فعالیت‌های غنی‌سازی هسته‌ای از طریق ممنوعیت صادرات تمامی

۱. نویسنده مقاله تصور صحیحی از سلاح هسته‌ای ندارد. سلاح هسته‌ای با توجه به ویرانگری عظیم و وحشتناک آن، سلاحی است برای بازدارندگی و جلوگیری از وقوع جنگ، همان‌گونه که پس از جنگ جهانی دوم جهان شاهد کارکرد سلاح هسته‌ای به عنوان تضمینی برای جلوگیری از جنگ است. (مترجم)

محصولات پالایش نفت به ایران، تحمیل الزامات بازرسی سختگیرانه تمامی اشخاص، خودروها، کشتی‌ها، هواپیماها، قطارها و محموله‌ها در هنگام ورود به ایران یا خروج از آن و ممنوعیت تحرک بین‌المللی همه مقامات ایرانی غیر ذی‌ربط به مذاکرات تعلیق برنامه‌های هسته‌ای ایران، آغاز کند...

این گزینه مبتنی بر این فرض است که ایران یک برنامه پنهانی تسلیحات هسته‌ای با امکان موفقیت در عرض یک یا چند سال را دارد.^۱ محاصره دریایی چند منظوره است. می‌تواند روسیه و چین را وادار کند با تحریمهای سخت موافقت کنند؛ می‌تواند پیامی به ایران باشد حاکی از اینکه دولت آمریکا جدی و مایل است از مرحله حرف فراتر برود. اما محاصره دریایی به خودی خود هم می‌تواند واردات نفت پالایش شده و صادرات نفت خام و گاز طبیعی ایران را فلج کند.

این گزینه امید دارد که چنین محاصره‌ای سبب آن شود که: ایران غنی‌سازی اورانیوم را به حالت تعلیق در آورد؛ یک فشار اقتصادی عظیم ایجاد کند که رژیم را مشغول مشکلات داخلی کرده و توان تهاجم برون‌مرزی را از آن بگیرد؛ رژیم ایران منابع لازم برای گسترش برنامه هسته‌ای خود را از دست بدهد؛ با فروپاشی اقتصاد، رژیم هم سرنگون شود؛ دولت ایران نبرد سختی را علیه نیروی دریایی ارتش آمریکا آغاز کند، که در آن شکست خواهد خورد.

اگر تهیه بمب هسته‌ای قریب‌الوقوع باشد (مثلاً کمتر از شش ماه)، محاصره دریایی مؤثر نخواهد بود. ایران می‌تواند تا زمان درست کردن سلاح هسته‌ای خود صبر کرده، آنگاه به مبارزه با محاصره دریایی اقدام کند.

اگر دولت آمریکا و هم‌پیمانان آن نتوانند روسیه و چین را در مورد موافقت با تحریمهای فراگیر تحمیل‌شده از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد متقاعد سازند، این سیاست می‌تواند هدف مورد نظر خود را محقق سازد. اگر ایران دست به تلافی خشونت‌آمیز نزند، محاصره دریایی همان نتایجی را خواهد داشت که در گزینه نه مطرح

۱. یک فرض کاملاً غلط و دروغین که در حال حاضر مبنای تمام دشمنی‌های آمریکا است. (مترجم)

شدند (تحریمهای فراگیر شورای امنیت سازمان ملل متحد). در صورت تلافی خشونت آمیز از سوی ایران، این اقدام سبب خواهد شد که یکی از گزینه‌های نظامی (یک تا چهار) موجه شوند. بنابر این، اگر آمریکا تصمیم به اجرای این گزینه بگیرد، باید برای پیامدهای بحث شده در گزینه‌های نظامی هم آمادگی داشته باشد. این فرض مطمئنی نیست که اقدام تلافی جویانه ایران، محدود به نیروهای آمریکایی محاصره کننده خواهد بود. ایران که به خوبی از برتری فاحش قدرت دریایی متعارف ایالات متحده آگاه است، به احتمال زیاد پاسخی نامتقارن در خلیج فارس، تنگه هرمز، عراق و فراتر از آن خواهد داد.

منافع بالقوه این گزینه بسیار زیادند. بسته به آنکه ایران تصمیم بگیرد به چه شکل واکنش نشان دهد و برنامه ریزان آمریکایی تا چه حد آمادگی رویارویی با شرایط اضطراری گوناگون باشند، هزینه‌های این گزینه از کم اهمیت تا فوق العاده زیاد، متغیر خواهد بود.

گزینه یازده: عملیات مخفیانه

موافقان این گزینه معتقدند که عملیات مخفی شامل خرابکاری و ترور، می تواند برنامه هسته‌ای ایران را متوقف یا دچار تأخیر کند. یکی از موافقان این گزینه «پاتریک کلاوسون»، معاون مؤسسه سیاست خاور نزدیک در واشینگتن است. این سیاست، بی سابقه نیست. این باور گسترده وجود دارد که موساد، سرویس مخفی اسرائیل، پشت پرده ترورهای زنجیره‌ای دانشمندان در مصر و عراق و همچنین خرابکاری اجزا و برنامه‌های هسته‌ای و موشکی در دهه ۱۹۵۰، اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل ۱۹۸۰ بوده است. گزارشی به قلم مقامات ارشد سابق نظامی و اطلاعاتی اسرائیل در سال ۲۰۰۵، مدافع «یک حمله مخفیانه سریع علیه نخبگان رهبری دشمن یا دانشمندان و مهندسان برنامه هسته‌ای» بود. شبکه‌های خبری آمریکایی گزارش داده‌اند که بوش به سیا (CIA) اجازه اجرای اقدامات مخفی غیر مرگبار برای تضعیف برنامه هسته‌ای ایران را داده بود. روشن نیست که آیا اردشیر حسن پور، ۴۴ ساله، یکی از دانشمندان برجسته هسته‌ای ایران که روی

برنامه هسته‌ای کار می‌کرد، تصادفاً کشته شد یا به اظهار برخی منابع توسط موساد ترور شد. برخی حدس زده‌اند که دستگیری ۱۵ ملوان و افسر نیروی دریایی بریتانیا در مارس سال ۲۰۰۷ پاسخی به عملیات «ردا و خنجر» (عملیات جاسوسی) توسط سرویسهای مخفی ایالات متحده و بریتانیا بوده است.

این گزینه در بهترین حالت، اقدامی موقتی است و هزینه‌ها و مخاطرات سنگین و منافع محدود و کوتاه‌مدتی دارد. به علاوه، طبق قوانین بین‌المللی، اقدامی غیر قانونی است. اگر عوامل بازداشت شوند، پیامدهای منفی جدی خواهد داشت. نمی‌توان این امکان را در نظر نگرفت که نشت اخبار در مورد عملیات مخفی، ممکن است در واقع؛ بخشی از جنگ روانی علیه رژیم باشد و این سیاست ممکن است عملاً توسط دولت آمریکا بریتانیا و اسرائیل به اجرا در نیاید.

گزینه دوازده: تغییر رژیم از طریق مبارزه غیر خشونت‌آمیز

شکست جنبش اصلاحات برای تحقق اصلاحات معنی‌دار و شکست اپوزیسیون برای بسیج مردم پیش از سقوط جنبش اصلاحات یا پس از سقوط آن، سبب شده‌اند این گزینه چیزی مانند یک گذشته دور دست به نظر برسد. البته نمی‌توان این گزینه را اصلاً به حساب نیامورد؛ اما تا زمانی که رژیم قادر است نفت و گاز طبیعی را بفروشد، می‌تواند پایگاه اجتماعی و قوای دفاعی خود را حفظ کند. بنابر این، ایران می‌تواند در مقابله با اپوزیسیون با موفقیت عمل کند.

شاید تحریمهای اقتصادی فراگیر شورای امنیت سازمان ملل متحد، تحریمهای سیاسی (مانند آنچه در مورد رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی صورت گرفت)، یا محاصره دریایی، رژیم را چنان تضعیف کنند که اپوزیسیون دوباره جان بگیرد. دوستی مجدد سیاسی و تجاری با ایران، منابع آن را افزایش داده و سبب کاهش احتمال گذار به سوی دموکراسی خواهد شد.

دولت آمریکا نمی‌تواند مستقیماً کمک چندانی به شرکت‌کنندگان در جنبشهای مخالف بکند. هر همکاری نزدیکی از سوی ایران برای زدن انگ همدستی با دشمن به

آنان، مورد استفاده قرار خواهد گرفت و آنها را در معرض سرکوب قرار خواهد داد. اما دولت آمریکا می‌تواند پخش برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی صدای آمریکا و رادیو فردا را افزایش دهد تا به مردم ایران خبر و تحلیل ارائه کنند. این برنامه‌ها می‌تواند نظرهای نیروهای مخالف را در میان اقشار گوناگون مردم منتشر کند.^۱

فوق‌العاده نامحتمل به نظر می‌رسد که اسرائیل و دولت آمریکا مایل به کنار آمدن با یک رژیم دارای فناوری هسته‌ای باشند. گزارش NIE چارچوب زمانی تصمیم‌گیری را از سال ۲۰۰۸ تا سالهای ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ جلو برد. رئیس‌جمهور جدید آمریکا با تصمیم‌های خطیر مواجه خواهد بود. به صورت کلیشه‌ای گفته می‌شود که هیچ گزینه خوبی وجود ندارد. اما تعدادی سناریوی بدترین حالت وجود دارند که ممکن است منجر به مرگ دهها میلیون نفر شوند. باید هر چه می‌توان انجام داد تا سناریوی «هیلاری کلینتون»، سناتور ایالات متحده برای «محو کامل» ایران برای تلافی استفاده این کشور از بمبهای هسته‌ای، تبدیل به یک سناریوی واقعی نشود.

اگر دولت اوپاما نتواند قدرتهای دیگر را متقاعد کند که مجازاتهای اقتصادی فراگیر توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد را به اجرا در آورند، آنگاه اقدام نظامی اسرائیل یا آمریکایی محتمل‌ترین سناریو خواهد بود. اگر تحلیل این مطالعه درست باشد، جز در صورتی که یک تلاش جهانی از طریق شورای امنیت ملل متحد برای بیرون راندن ایران از موضع قدرت صورت بگیرد، نتیجه چیزی جز جنگ نخواهد بود. گزینه حمله هوایی دقیق توسط ارتش آمریکا، شاید راه حل ساده‌ای به نظر برسد، اما فرض نادرست عدم

۱. حوادث و تحولات پس از انتخابات ریاست جمهوری، گویای آن است که یکی از جدی‌ترین تهدیدها علیه جمهوری اسلامی ایران، براندازی نرم است. براندازی نرم به طور عمده حوزه‌هایی از تهدیدهای فکری و فرهنگی را در بر می‌گیرد که این تهدیدها از طریق روشهای غیر قهرآمیز می‌توانند طیفی از آسیب‌پذیری‌ها و نقاط حساس را مورد هدف قرار دهند. در عرصه جنگ نرم، رسانه‌ها یکی از ابزارهای اصلی تهدیدها محسوب می‌شوند. شواهد نشان می‌دهد که دولت آمریکا به دنبال ناکامی در عرصه رویکردهای سخت‌افزاری، در حال حاضر اهداف راهبردی خود را از طریق فرایندهای رسانه‌ای و الگوهای نرم‌افزاری پیگیری می‌کند و شواهد متعددی وجود دارد که بیانگر تحریک رسانه‌های غربی برای مخدوش کردن اعتبار سیاسی و راهبردی جمهوری اسلامی ایران است. (مترجم)

تلافی توسط ایران در این گزینه، می‌تواند سبب آشفتگی شدید و خسارات فراوان شود. ماهیت و تاریخچه ایران جایی برای دلخوشی در مورد چشم‌انداز توافقی‌های دیپلماتیک (کلان یا جزئی) باقی نمی‌گذارند. هزینه‌های بالقوه عملیات مخفیانه، سنگین و احتمال موفقیت آنها در حقیقت صفر است. بهترین گزینه سیاسی، تغییر رژیم از طریق مبارزه غیر خشونت‌آمیز است، که بدون تحریم‌های فراگیر شورای امنیت ملل متحد، دست‌یافتنی نخواهد بود. در نتیجه، تنها گزینه باقی مانده است؛ البته اگر رئیس‌جمهور اوپاما نتواند روسیه و چین را در مورد پشتیبانی از موضع آمریکا در شورای امنیت متقاعد سازد. محاصره دریایی احتمالاً یا منجر به تغییر رژیم در ایران خواهد شد یا به یکی از گزینه‌های نظامی ختم خواهد شد.

اگر تحلیل این مطالعه درست باشد، تصمیم‌هایی که باید در مورد چگونگی رویارویی با ایران توسط اوپاما و نیز رهبران اسرائیل، روسیه، چین و اتحادیه اروپا گرفته شوند، تأثیر سیاسی و تاریخی حقیقتاً مهمی خواهد داشت. تصمیم غلط می‌تواند به یک فاجعه انسانی بی‌نظیر منجر شود. تصمیم درست می‌تواند سبب انتقادات شدید و محکومیت‌هایی از سوی محافل بسیار و برای چندین دهه شود. یافته‌ها و نتیجه‌گیری‌های این مطالعه شاید به ما در بحث و تفصیل بیشتر در مورد سیاست‌های گوناگون کمک کند. چنین تفصیلهایی می‌توانند به ما در افزایش احتمال پرهیز از سناریوهای بدترین حالت و افزایش احتمال دستیابی به بهترین سیاست‌های ممکن کمک کنند.

Notes

1. United States, Office of the Director of National Intelligence, National Intelligence Estimate, Iran: Nuclear Intentions and Capabilities (November 2007), available at <http://www.dni.gov/pressReleases/20071203%20Release.pdf>, accessed December 3, 2007 .
2. Peter Baker, "Bush's War Rhetoric Reveals the Anxiety that Iran Commands," Washington Post, October 19, 2007, AD5 .
3. Sheryl Gay Stolberg, "Nuclear-Armed Iran Risks World War, Bush Says," The New York Times, October 18, 2007 .
4. "Cheney: U.S. Will Not Let Iran Go Nuclear," Associated Press, November 20, 2007, available at www.usatoday.com/news/washington/2007-10-21-cheney-iran_n.htm?loc=interstitialskip. Accessed November 20, 2007 .
5. Ibid .
6. Ibid .
7. "Fact Sheet: Designation of Iranian Entities and Individuals for Proliferation Activities and Support for Terrorism," October 25, 2007, available at <http://www.treasury.gov/press/releases/hp644.htm>, accessed October 26, 2007. For an assessment of the Bush administration's economic activities towards the Iranian regime, see Ilan Berman, "Toward an Economic Strategy against Iran," Comparative Strategy, vol. 27 (January/February 2008): 20-26 .
8. Scott D. Sagan, "How to Keep the Bomb From Iran," Foreign Affairs, vol. 85 (September/October 2006): 45-59 .
9. Joel Greenberg, "Experts: Strike against Iran a Last Resort for Israel," Chicago Tribune, December 26, 2007 .
10. Efraim Inbar, "The Need to Block a Nuclear Iran," Middle East Review of International Affairs, vol. 10 (March 2006): 85-104. According to the BBC, Israel says "repeated statements by Iran's president that the Jewish state should cease to exist are evidence of an intension to use nuclear weapons against it in the future." "Olmert says Iran still dangerous," BBC, December 11, 2007, available at http://news.bbc.co.uk/1/hi/middle_east/17139526.stm, accessed December 12, 2007 .
11. Herb Keinon, "Analysis: The Military Option is Now on the Table," The Jerusalem Post, October 19, 2007 .
12. Yaakov Katz and Herb Keinon, "Gantz: 'World Doesn't Appreciate Gravity of Iranian Nuke Threat,'" The Jerusalem Post, December 17, 2007; Peter Spiegel, "Mullen Reassures Israel On Iran," Los Angeles Times, December 11, 2007 .
13. Hitney Raas and Auston Long, "Osirak Redux? Assessing Israeli Capabilities to Destroy Iranian Nuclear Facilities," International Security, vol. 31 (Spring 2007): 7-33 .
14. Ibid.: 13 .
15. Michael R. Gordon and Eric Schmitt, "U.S. Says Israeli Exercise Seemed Directed at Iran," The New York Times, June 20, 2008 .
16. Jamey Keaten, "Europeans Ponder Sanctions against Iran," Associated Press, October 27 2007 .
17. Ibid .

18. Kiomars Roshan, "Qabeliyat Hamel Nezami America be Iran: Az Teori ta Vaqeyaf" [American Capability to Make Military Strikes on Iran: From Theory to Reality], Radio Farda, November 22, 2007, available at: www.radiofarda.com/Article12007111122/f4.Attack-Iran-US-capability-military.html, accessed November 22, 2007 .
19. Keith B. Payne, *Deterrence in the Second Nuclear Age* (Lexington: University Press of Kentucky, 1996); Scott Sagan, "How to Keep the Bomb from Iran," *Foreign Affairs*, vol. 85 (Sept/Oct 2006): 45-59; Bradley A. Thayer, "Thinking about Nuclear Deterrence Theory: Why Evolutionary Psychology Undermines Its Rational Actor Assumptions," *Comparative Strategy*, vol. 26 (July/September 2(07): 311-323; and Mehdi Khalaji, *Apocalyptic Politics: On the Rationality of Iranian Policy* (Washington, DC: The Washington Institute for Near East Policy, January 2008), available at <http://www.washingtoninstitute.org/download.php?id=Policy-Focus79.pdf> .
20. Norman Podhoretz, "The Case for Bombing Iran: I Hope and Pray that President Bush Will Do It," *Wall Street Journal*, May 30, 2007, available at www.opinionjournal.com/federation/feature/?id=110010139, accessed June 1, 2007 .
21. Joshua Muravchik, "Iranian Bomb 'Intolerable,'" *USA Today* online edition, November 20, 2007, available at <http://blogs.usatoday.com/oped/2007/11/opposing-view-l.html>, accessed November 20, 2007 .
22. In the words of Deputy Head of the IRGC's Navy, Brigadier Gen. Ali Fahdavi: "The area of Persian Gulf and strategic Strait of Hormuz is such that a small operation can have a big outcome ... The Basiji's culture has the advantage of martyrdom-seeking spirit." Reuters, "Iran Militia Could Disrupt Gulf Waterway: Commander," October 29, 2007 .
23. Cited in Scott Peterson, "How Iran would Retaliate if it Comes to War," *Christian Science Monitor*, June 20, 2008. Khamenei's words are from 2006. Regime officials have said the same things numerous times .
24. "Iran Warns of 'Limitless' Response to any Military Strike," *Agence France Presse*, June 22, 2008 .
25. According to Commander of IRGC's Artillery and Missiles, Brigadier Gen. Mahmoud Chaharbaghi: "In the first minute of an invasion by the enemy, 11,000 rockets and cannons would be . fired at enemy bases ... We have identified our targets and with close surveillance of targets, we can respond to the enemy's stupidity immediately." "Iran to Fire' II ,000 Rockets in Minute' if Attacked," *Agence France-Presse*, October 20, 2007 .
26. For comments of Iranians to surprised Western reporters in Iran see: Helena Smith, "Generation Ex-communicated: Iran's Hardline Muslim Leadership is Struggling to Crack Down on the Country's Rebellious Youth," *The Guardian*, September 3, 2002; Tim Judah, "Hardliners in Iran Want to Down US Jets," *The Observer*, August 4, 2002; and Dan De Luce, "Hopes and Fears," *The Guardian*, March 21, 2003.
27. S. Rob Sobhani, "The Prospects for Regime Change," in Patrick Clawson and Henry Sokolski, eds, *Checking Iran's Nuclear Ambitions* (Carlisle, PA: Strategic Studies Institute, U.S. Army War College, 2004) pp. 61-79 .

28. See www.carnegieendowment.org/publications/index.cfm?fa=view&id=19677&prog=zgp&proj=zme,znpp .
29. Azadeh Moaveni, "Why Iranians like America Again" *Christian Science Monitor*, June 3, 2008 Moaveni reports observing a woman in a public bus said loudly: "Let the Americans come ... Let them sort things out for us." Such public words were very common in Iran between late 2001 and early 2004 .
30. See Scott Peterson, "How Iran Would Retaliate if it Comes to War," *Christian Science Monitor*, June 20, 2008 .
31. U.S. Government, Department of Energy, Energy Information Administration, "Persian Gulf Region," (June 2007) available at www.eia.doe.gov/emeu/cabs/Persian_Gulf/Pdf.pdf, accessed March 25, 2008 .
32. Ted Galen Carpenter, "Toward a Grand Bargain with Iran," *Mediterranean Quarterly*, vol . 18(Winter 2007): 15 .
33. Steven Mufson, "Strike on Iran Would Roil Oil Markets, Experts Say," *Washington Post* ,October 26, 2007. The figures for 2005 were slightly different. See Charles Robertson and Mark Cliffe, *Attacking Iran* (ING Wholesale Banking Report, January 9, 2007), p. 18. According to the *British Petroleum* and cited in the ING report, Iran's export was 2.391 million barrels per day, and Saudi Arabia's export was 9.144 million barrels per day .
34. Mufson, "Strike on Iran." LNG's report provides slightly different data. The U.S. increased its SPR by 150 million barrels in 2003. Considering that U.S. imports are around 13 million barrels per day, the SPR would provide for 75 days if all oil imports were halted. The closure of the Strait of Hormuz would not impact other major oil exporters such as Russia, Norway, Nigeria, Algeria, Mexico, and Kazakhstan. Only Venezuela has indicated that in case of American attack on Iran, it would stop its oil exports to the-United States .
35. George Jahn, "Iran's Use of Oil Weapon Cuts Two Ways," *Associated Press*, December 1 , 2007.
36. Michael O'Hanlon, of the Brookings Institution, is a main proponent of this argument. See *Radio Free Europe/Radio Liberty*, "Washington's Dilemma: To Negotiate with Tehran or Not?" June 18, 2008, available at <http://www.rferl.org/featuresarticle/2008/6n8EDB8A8-08D4-4672-A436-477D9A1414EE.html>, accessed June 18, 2008 .
37. One of the most forceful advocates of this position is Col. Lawrence Wilkerson (Ret.), former chief of staff to Secretary of State Colin Powell. See his interview at http://therealnews.com/tj_index.php?option=com_content&task=view&id=31&Itemid=74&jumival=1628&updaterx=.2008-06-07+03:30:51, June 7, 2008, accessed June 17, 2008 .
38. For the most sophisticated advocate of this option see: Flynt Leverett, *Dealing with Tehran: Assessing U.S. Diplomatic Options toward Iran*, December 4, 2006, available at www.tcf.org/llist.asp?type=PB&pubid=595. For a criticism of this option, see Masoud Kazemzadeh, "The Perils and Costs of a Grand Bargain with

- the Islamic Republic of Iran," American Foreign Policy Interests, vol. 29 (October 2007): 301-327 .
39. For the details of the event, including translation of Rouhani's words, see Kazernzadeh , "The Perils and Costs": 318, 325-6 .
 40. "Quotes from Ayatollah Khomeini," compiled by Jalal Matini, translated by Farhad Mafie , available at <http://www.iran-heritage.org/interestgroups/government-articJe2.htm>. Accessed June 2, 2008. For quotes of Ayatollah Khomeini's speeches saying one thing before the revolution and then doing the opposite after capturing power, see Ali Gharib, Eastadeh bar Arman: Ravayat Foroupashi Yek Enghelab, pp. 8-10, available at <http://www.box.net/sharedlrkc4biugpb>. Accessed June 2, 2008.
This is in Persian .
 41. For example, the fundamentalist regime explicitly asked Germany to swap a German tourist who had mistakenly strayed into Iranian waters for the man who assassinated four Iranian dissidents in Berlin. German officials have reportedly complied and released two convicted members of the assassination team, Kazem Darabi (Ministry of Intelligence agent) and Abbas Rhayel (member of the Ix-hanesc Hczbollah) on December 10, 2007. The agents were tried for the assassination of three leaders of the Democratic Party of Iranian Kurdistan, including its secretary-general Dr. Sadeq Sharatkandi and a member of Marxist democratic socialist organization United Left Council for De moe racy lind h ukpcndc nee, Mr. N ou ri Dch k ord i. in Berl i n Oil Sceptc 1\1 her 17, 1992. •• Di P lomalic Wrangling: Irun WIIInls Germany 10 Swap Assussiu for Jailed Tourist," Der Spiegel, January 15, 2007, a vai lahle at www.spicgcI.ddinIcernationalHO.151I!.45973I.OO.html. accessed January 16 2007; and "Iran: Terrorist Freed in Germany is Welcomed by Tehran," Radio Free Europe/Radio Liberty, Radio Farda, December 12, 2007.
 42. Cited in Therese Delpech, Iran and the Bomb: The Abdication of International Responq. Bility (New York: Columbia University Press, 2007), p. vii.
 43. Scott Sagan and Kenneth Waltz, "A Nuclear Iran: Promoting Stability or Courting Disas-ter?" Journal of International Affairs, vol, 60 (Spring/Summer 2007): 135-152.
 44. Ibid. The video of the debate between Kenneth Waltz and Scott Sagan, February 8, 2007, held at SIPA, Columbia University, is available at: www.dkv.columbia.edu/demo/video/sipa_nuclear-iran.html, accessed August 1, 2007.
 45. For one of the most sophisticated arguments in this genre see Jim Walsh, "Iran and the Nuclear Issue: Negotiated Settlement or Escalation?" Testimony before the Subcommittee on Federal Financial Management, Government Information & International Security Committee on Homeland Security & Government Affairs, United States Senate, July 20, 2006, available at http://web.mit.edu/ulSSP/people/walsh/Walsh%20test%207_20_06f.pdf, accessed December 21, 2007.
 46. This scenario was discussed by Sen. Hillary Clinton when she stated that if Iran. Were to use nuclear bombs on Israel, the U.S. would "totally

- obliterate" Iran. Available at <http://abcnews.go.COMIWN/Vote2008/Story?id=4698059&page=1> (April 25, 2008), accessed April 27, 2008.
47. Masoud Kazemzadeh, "Ahrnadinejad's Foreign Policy," *Comparative Studies of South Asia, Africa and the Middle East*, vol. 27 (2007): 423-449; Kamran Scot Aghaie, *The Martyrs of Karbala: Shi'i Symbols and Rituals in Modern Iran* (Seattle: University of Washington Press, 2004).
 48. www.oefre.unibe.ch/Maw/icllirOOOOO_.html.
 49. Bruce W. Nelan, "Diplomacy of Terror," *Times Magazine Europe* online edition, May 31, 1993, available at www.time.com/time/europec/timetrails/iran/ir930531.html. accessed June 2, 2002; and Thomas Sancton, "Iran's State of Terror," in *Times Magazine Europe* online edition, November 11, 1996, available at www.time.com/time/europe/timetrails/iran/ir961111.html. accessed June 2, 2002.
 50. Masoud Kazemzadeh, "The State, Civil Society and the Prospects of Islamic Fundamentalism," *Comparative Studies of South Asia, Africa and the Middle East*, vol. 16 (Fall 1996): 55-67.
 51. Economic Research and Policy Department, Central Bank of the Islamic Republic of Iran, "Annual Review 1383," (2004/2005), September 2005, available at www.cb.ir/default.asp, cited in Elliot Hen- To v, "Understanding Iran's New Authoritarianism: The Washington Quarterly," vol. 30 (Winter 2006-2007), 172, 178.
 52. Bill Sarnii, "4040Iran: Weak Economy Challenges Populist President," *Eurasianet.org*, July 23, 2006, available at www.eurasianet.org/departments/business/articles/lpp072306.shtml, accessed July 24, 2006.
 53. AFX News, "Gates Calls on China to Back Tougher Economic Sanctions against Iran," November 5, 2007, available at www.forbes.com/markets/feeds/afx/2007/11/05/afx4298700.html. accessed November 6, 2007.
 54. Robin Wright, "Deepening China-Iran Ties Weaken Bid to Isolate Iran," *Washington Post*, November 18, 2007.
 55. Ibid.
 56. Ron Popeski, "Russia Says Iran Needs No Uranium Enrichment," *Reuters*, December 26, 2007. By "countries of the 'six,'" Lavrov is referring to the five permanent members of the UN Security Council (U.S., Russia, U.K., China, and France), plus Germany, which is usually called "5+ 1."
 57. Kim Murphy. "Europe Faces Tough Choices on Iran," *Los Angeles Times*, October 27, 2007.
 58. Ibid.
 59. Elisabetta Cavanna, "Handbook for Business Hunters," *Heartland: Eurasian Review of Geopolitics*, vol. 4 (2005), 43-44.
 60. "The German Question over Iran," *Christian Science Monitor*, November 21, 2007.

61. For the most sophisticated version see Colin Dueck and Ray Takeyh, "Iran's Nuclear Challenge," *Political Science Quarterly*, vol. 122 (Summer 2007): 189-205.
62. Chuck Freilich, "1'00 Late To Dissuade Iran?" *Middle East Strategy at Harvard blog*, April 22, 2008, available at http://blogs.law.harvard.edu/mesh/2008/04/noLtooJate_to_dissuadejranl, accessed June 2, 2008; Yossi Melman, "UMAD in the Middle East," *Haaretz*, February 15, 2008, available at www.haaretz.co.il/hasen/spages/954411.html. Accessed June 7, 2008; "Punxsutawney Condi," *The Wall Street Journal*, May 28, 2008, A 16.
63. For the House version see <http://thomas.loc.gov/home/gpoxmlcJ10/hc362Jh.xml>; for the Senate version see <http://thomas.loc.gov/cgi-bin/query/z?cH0:S.RES.580>.
64. Jamie Glazov, "Symposium: The Showdown [with Iran]," *FrontPageMagazine*, July 29, 2005, available at <http://www.danielpipes.org/article12814>, accessed November 2, 2007.
65. Terrence Henry, "The Covert Option," *Atlantic Monthly*, vol. 296 (December 2(05): 54.
66. Ibid.
67. Sheila MacVicar, Ashley Velie, and Amy Guttman, "U.S. Working to Sabotage Iran Nuke Program," *CBS News*, May 23, 2007, available at <http://www.cbsnews.com/stories/2007/05/23/eveningnews/main2843582.shtml>, accessed May 24, 2007; Brian Ross and Richard Esposito, "Bush Authorizes New Covert Action Against Iran," May 22, 2007, available at http://blogs.abcnews.com/theblotter/2007/05/bush_authorizes.html, accessed May 23, 2007.
68. U.S. Government, Department of Defense, Defense Threat Reduction Agency, *WMD In-sights*, vol. 14 (April 2007): 19-23, available at http://www.wmdinsights.com/PDFIWMDInsights_Apr07Issue.pdf, accessed December 26, 2007.
69. Kamal Nazer Yasin, "Cloak-and-Dagger Occurrences Mark Iran's Relations with United States, Britain," *Eurasia Insight*, April 9, 2007, available at <http://www.eurasianet.org/departments/insight/articles/eav040907-pr.shtml>, accessed April 10, 2007.
70. Many Western observers confuse the terms "reformist" and "democratic opposition." The former refers to those within the fundamentalist oligarchy who want to reform the system in order to preserve and prolong the system of clerical rule, *Nezam Velayat Faqih*. The most prominent reformist leader has been former president Mohammad Khatami. The democratic opposition refers to those who want to replace the fundamentalist oligarchy with a democracy. It includes organizations such as the Iran National Front and such figures as Ahmad Batebi and Abbas Amir-Entezam. In the past few years, some groups such as the *Daftar Tahkim Vahdat* (Office for the Consolidation of Unity) and some prominent figures such as Akbar Ganji have left the reformist camp and have joined the democratic opposition.